

يك كرور و هشتاد هزار بر جمعيت آن افزوده شده است . در اين جا نيز مانند نيورك عمارات زياد مرتفع دارد و اصولاً مثل اين است كه بنايي باين شكل بيشتر مقرون بصرفه باشد و نگاهداري خانه و گرم كردن و روشن نمودن آن آسان تر و ارزان تر . مردم بوفالو و دترويت را با محبت تر از اهالي نيورك يافتيم و معلوم شد ساير دوستان من هم همين طور درك کرده بودند . علت آن اينست كه اكثر مهاجرين كه با امريكا مي آيند از بندر نيورك وارد ميشوند و همين كه بتدريج زبان انگليسي را آموختند و آشنا با اخلاق و عادات امريكائي شدند بطرف مغرب ميروند و در حقيقت اولاد آنها امريكائي ميشوند . باين ترتيب در شهر نيورك نژادها و اقوام و طوايف با هم مخلوط هستند بدون اين كه تشكيل افراي بدهند كه از حيث آمال و فكر و روحيات و زبان بكي باشند . بنا بر اين اگر كسي فقط نيورك را ببيند و تصور كند همه جاي امريكا مثل آن باشد كاملاً بخطار رفته و عموميت دادن مشاهدات او صحيح نيست .

روز پنجشنبه ۲۶ فوريه چهار ساعت و نيم بعد از ظهر باترن عازم نيورك شدم و تا مدتي كه خورشيد در افق بود از تماشاي درياچه اريه لذت بردم . پس از صرف شام و خواندن جرايد بنحو ابگناه رفتم و تا ساعت هفت صبح روز جمعه استراحت كردم . ساعت هفت و نيم به نيورك رسيدم و يك ساعت و نيم بعد سر دروس دارالمعلمين حاضر شدم و بر حسب دعوت پرفسور ويلسن تقريباً مطالبه را كه در اين فصل نوشتم بطور كئفرانس براي عده اي از محصلين و محصلات از دولي يكساعت بظهر ترحم دادم .

فصل هفتم

ار نیویرك بانگلستان جدید

پس از مراجعت از دترویت تا مسافرت بانگلستان جدید اتفاق مهمی رخ نداد و من با کمال جدیت مشغول تحصیل و مطالعه و تهیه امتحانات دکتری بودم. شب عید نوروز ۱۳۱۰ که مصادف با ۲۱ مارس بود آقای میرزا علی اکبر خان کاشف که در نیویرك تجارخانه دارند و مستشار تجارتهی سفارت ایران نیز هستند جشنی در منزل خود در فلشینگ^۱ (یکی از محلات نیویرك) دائر و ایرانیها را دعوت بشام کردند. من هم در آنجا موعود بودم و از اینکه پس از چند ماه دوری از وطن در چند هزار فرسخ از ایران در محیط امرانی موسیقی ایران را شنیدم و با عده ای از محصلین و تجار بفارسی صحبت داشتم روحم شاد و حیات تازه پیدا کردم و عشقم نسبت بایران محدی بالا گرفت که بی اختیار از استماع ناله های جان کداز تاثر گردیدم و روانم در عالم عشق بوطن محبوب پرواز کرد....

واقعه دیگری که در حافظه ام مانده دعوتی است که از من در مؤسسه امریکائی صنایع و حفریات ایران^(۲) کردند. مؤسسه مذکور در آوریل ۱۹۳۰ در نیویرك بوجود آمده و غرض از تشکیل آن تناساندن صنایع ایران است. در دوم آوریل که جلسه سالیانه داشتند از من دعوت کردند مختصراً بیاناتی بکنم. رئیس افتخاری آن پرفسور جکسن^(۳) است که دارای تألیفات عدیده راجع بایران باستان می باشد و در ضمن آنها احساسات عالی خود را نسبت بوطن ما

1 - Flushing. 2 - American Institute for Persian art and archaeology.

3 - A.V. Williams Jackson.

ابراز کرده و ما را مرهون خدمات و عواطف خویش ساخته و چهل سالست معلم
 السنه هند و ایرانی در دارالفنون کلمبیا میباشد. رئیس آن کفتر^(۱) که سابقاً وزیر
 مختار امریکا بوده و مدیر آن پوپ^(۲) می باشد. در روز مذکور ابتدا منشی
 راپرت سالیانه را خواند که حاوی مطالب ذیل بود: مطالعه و تحقیقاتی که
 در ظرف سال در خصوص صنایع و حفریات ایران شده - نهایشهای صنعتی که
 داده اند (که یکی از آنها در لندن بوده) - خطابه هائی که در موضوع
 صنایع ظریفه ایران داده شده - اقداماتی که در باب حفریات در ایران بعمل
 آمده - کتبی که راجع بصنایع مستظرفه ایران طبع گردیده - تحصیل صنایع
 ایران در کالج ها و دارالفنون ها - خلاصه جمع و خرج سالیانه مؤسسه .
 پس از تصویب شدن راپرت مذکور رئیس جلسه کفتر مرا معرفی و اظهار
 کرد که برای مرتبه اول در این مؤسسه یک نفر ایرانی حاضر شده و جلسه
 خوشوقت خواهد شد بیانات ایشان را بشنود. من ابتدا از کسانی که مؤسسه
 را ایجاد کرده اند اظهار امتنان نمودم و گفتم بیشتر امتنان من از این جهت
 است که بوسیله مساعی این قبیل مؤسسات بردن ثابت خواهد شد که ایران
 چقدر بعالم تمدن خدمت کرده و تا چه حد تمدن امروزی مرهون فکر و ذوق
 ایرانیان بوده است . مخصوصاً این حقیقت کشف خواهد گردید که تمام تمدن
 غرب آنها از یونان و روم اقتباس نشده بلکه ایران در علوم و فلسفه و صنایع و
 مذهب سهم قابل توجهی در ایجاد تمدن مذکور داراست . علاوه بر این
 نباید تصور کرد که این صنایع حالا بکلی از میان رفته و ایرانی دیگر دارای
 ذوق و قریحه نیست بلکه همان ذوق و قریحه در نهاد ایرانیها جلی است و هر
 وقت ممکن شود آثار آن ظاهر میشد چنانکه مثلاً مدرسه پهلدار ناصری

که پنجاه سال قبل ساخته شده و معماران هنوز حیات دارد یکی از صنایع قابل توجه است . بالاخره نظریات خود را راجع به بسط و توسعه عملیات مؤسسه شرح دادم و بحضور هم اطمینان دادم که ایرانیها در مهیای نوازی شهرت تام دارند و دولت و ملت ایران با قیافه بشش علمای امریکائی را که برای حفاریات و تحقیق و تتبع بایران بروند پذیرائی خواهند کرد . اظهارات من تأثیر خوب بخشید و رئیس جلسه بطور مؤثری اظهار امتنان کرد و گفت بیانات مدکور مؤسسه را تحریک خواهد کرد که بر جدیت خود بیفزاید و از حسن ظن و مودتی که ایران نسبت بامریکا دارد تشکر نمود و آنرا برای پیشرفت کار مؤسسه عامل مهم خواند .

دهم آوریل را مهمان وزارت معارف در پایتخت مملکت نیویورک بودم . دکتر گروز معلم کالج امریکائی طهران در ۱۹۳۱ - ۱۹۳۰ بمخصوصی آمده و روزی که بوزارت معارف در پایتخت مملکت نیویورک یعنی شهر آلبانی رفته بود آمدن مرا در امریکا خبر داده بود باین جهت مرا یک روز تمام بطور غیررسمی دعوت کرده بودند . روز مذکور را باتفاق دکتر گروز با آلبانی رفتم . از نیویورک تا آنجا پنجساعت طول کشید . رئیس اداره تعلیمات عالییه از من پذیرائی کرد و ناهار در کلوب روتری^(۱) صرف شد . بعد از ظهر وزارتخانه را که عمارت بسیار با عظمت و جلالی است بمن ارائه و جریان امور ادارات انرا شرح دادند . سپس مرا بعمارتی بردند که در آن مجلس مبعوثان و مجلس سنا است و مقر رئیس دولت نیویورک نیز انجامی باشد . مجلسین هر دو دائر بودند . رئیس مجلس نمایندگان مستر مک کنیس^(۲) و رئیس مجلس سنا مستر لهن^(۳) که مطابق قانون اساسی نیویورک معاون رئیس دولت انجاست .

1- Rotary 2 -Mc. Ginnis. 3- Lehman.

مرا در مجلسین در حالی که دائر بودند پذیرفتند و هر کدام پس از اظهار محبت مرا پهلوئی میز خود نشاند. قریب يك ربع ساعت در هر يك از دو مجلس توقف کردم و بمذاکرات گوش دادم. نکته که بیش از همه چیز توجه مرا جلب کرد این بود که تقریباً هیچیک از نمایندگان نطفهائی که می شد گوش نمی کرد و مشغول کارهای دیگر بود: یکی روزنامه می خواند - یکی کاغذ می نوشت - یکی با رفیقش صحبت می کرد - یکی سیگار می کشید - یکی کتاب مطالعه میکرد - یکی بطوری در صندلی خود راحت کمر کرده بود که گویی خواب رفته فقط در موقع گرفتن رای بود که همه برای چند ثانیه بخود می آمدند. در پشت سر و کلا صندلی و نیمکت جهت تماشاچیها بود.

پس از دیدن مجلسین مرا نزد رئیس دولت نیویورک بردند. اسم او روزولت^(۱) و پسر عموی روزولت^(۲) رئیس جمهور سابق امریکا است که مظهر اراده و قدرت بوده است. در مرتبه متوالی اهالی مملکت نیویورک او را ریاست دولت انتخاب کرده اند و چون مشارالیه از حزب دموکرات است و رئیس مملکتی است که از حیث جمعیت و تمول سرآمد ممالک متحده امریکا است متنفذترین لیدر فرقه مذکور و نامزد ریاست جمهور می باشد. باوجود اینکه در طفولیت مرض فلج گرفته و یکطرف بدن او لمس است معذالک شخصی است بسیار جدي. قبل از ورود بدفتر او بمن گفتند بواسطه مفلوج بودن نمیتواند تواضع کند. پس از معرفی شدن و دست دادن از من سئوالاتی را جمیع به مسافرت خودم با امریکا کرد سپس در باب ایران تحقیقاتی کرد از قبیل اینکه نفوذ سیاسی روسیه چقدر است و آیا کمونیسم در ایران ممکن است ریشه بدواند و در قسمت اقتصادیات تا چه حد احتیاج بخارجد هست و در ایران کسر بودجه

1- Franklin D. Roosevelt. 2- Theodor Roosevelt.

داریم یا خیر. از صحبتها و مذاکراتی که میکرد معلوم بود اطلاعات زیاد
 واجم بایران دارد. چون در امریکا عموماً اشخاص را در باب ایران بی اطلاع
 دیده بودم از روزولت پرسیدم چه شده است شما اینقدر معلومات در خصوص
 مملکت من دارید. جواب داد دلانو^(۱) که ریاست کمیسیون تریاک در
 ۱۹۲۶ بایران آمد دانی من است و ایموری^(۲) که نایب سفارت امریکا در
 تهران بود با من پسر عمو است و هر دو بقدری از ایران نزد من تمجید کرده
 اند که من مایل بمسافرت بانجا شده ام. پرسیدم آیا قبل از رفتن بواشنگتن
 (یعنی انتخاب شدن ریاست جمهور) بایران خواهید رفت یا بعد. مشار الیه
 بنا کرد بخندیدن و گفت امیدوارم مرا آنجا نخواهند فرستاد.

شام مرا بخانه مخصوصی بردند که مثل خانه شخصی بود و در آنجا رؤسای
 ادارات و وزارت معارف مملکت نیویورک همه حضور داشتند. پس از صرف شام
 قریب دو ساعت سؤالاتی راجع بمعارف ایران - اوضاع اجتماعی زنها - حالت
 اقتصادی مملکت - خدماتی که ممکن است ایران در آتیه بعالم تمدن بکند
 از من کردند و در ساعت نه دو نفر از آنها با اتومبیل های شخصی مرا تا
 ایستگاه راه آهن مشایعت کردند.

روز ۱۹ آوریل بری مسافرت بانگلستان جدید تعیین شده بود. پنج روز
 قبل بر حسب تقاضای دارالقنون کنفرانس مفصلی در خصوص اوضاع اجتماعی
 ایران در عصر اعلیحضرت پهلوی دادم و ترقیاتی که بواسطه اجرای منویات
 ملوکانه بدست حضرت اشرف تیمور تاش راجل مبرز ایران حاصل شده تشریح
 کردم و از سؤالاتی که مطابق معمول امریکا بعد از کنفرانس از من کردند
 و دستهایی که در ختام آن برایم زدند استنباط کردم حرفهای من مورد توجه

آموزگاران و محصلین و محصلات واقع شد .

انگلستان جدید عبارتست از چند مملکتی که در شمال از نیویورک تا سر حد کانادا واقع است . مهاجرینی که در ربع اول قرن هفدهم بواسطه نداشتن آزادی مذهبی یا عدم رضایت از وضعیت اقتصادی خود باین قسمت از ساحل اقیانوس اطلس رفتند آنجا را بنام وطن اصلی خود نامیدند و در حقیقت تمام امریکا از حیث زبان و تمدن در تحت نفوذ این دسته قرار گرفت . مسافرت باین ناحیه برای این بود که عده ای از مؤسسات آنرا معاینه و باز دید کنیم . موضوعاتی که در فصل دوم سال در تعلیم و تربیت در امریکا مطرح بود عبارت بود از تعلیمات فنی - تهیه و تربیت معلم - تعلیمات عالیه - عوامل تربیت غیر از مدرسه . گرچه چند مدرسه صنعتی و پیشه وری و دارالمعلمین در نیویورک بطور مفصل دیده بودم ولی نظر باینکه مدارس صنعتی و فلاحی انگلستان جدید بطرز خوب اداره شده از یکماه قبل ترتیب رفتن و معاینه کردن آنها از طرف مؤسسه بین المللی ترتیب داده شده بود . محصلین و محصلات کلاس مذکور اغلب همپاهائی بودند که در فصل زمستان تحصیل می کردند و ملیت آن ها در فصل پنجم قید شد .

روز حرکت از نیویورک يك شنبه بود . سه ساعت بعد از ظهر در اتومبیل مخصوص ما را از دارالمعلمین عالی سوار و بقصد هارتفرد^(۱) پایتخت مملکت کنتیکوت^(۲) حرکت کردیم . ابتدا بطرف شمال شهر نیویورک رفته سپس در جاده ای افتادیم که از کنار ساحل دریا بسمت شهر مذکور ساخته شده . فاصله بین نیویورک و هارتفرد يك صد و ده میل بیش نیست و بنا بر این میبایست در ظرف سه ساعت آنرا بپیمائیم و ساعت شش بمقصد برسیم لیکن ساعت نه و نیم

1- Hartford 2- Connecticut.

رسیدیم . اغلب عمده آن بود که از نیویورک تاده پانزده میل بطرف شمال تمامه
 راه پوشیده شده بود از اتومبیل که در چهار ستون رفت و آمد می کردند .
 در ساعت اول و دوم عوض اینکه ساعتی لا اقل سی میل راه برویم بواسطه
 اینکه راهها بند بود فقط سه چهار میل طی میکردیم . این یکی از مختصات
 راههای نزدیک شهر هاست . اشند در روز يكشنبه - مخصوصاً در فصل بهار و
 تابستان که هر کس با اتومبیل از شهر خارج و گردش میرود و چند فرسخ از
 راه طوری اتومبیل ها بیکدیگر چسبیده اند که خط متصل تشکیل می دهند و
 اگر زطیاده کسی نگاه کنند مانند کاروان مورچه خواهد بود .

ساعت هفت شهر نیوهون^(۱) رسیدیم و در میدان مرکزی شهر که
 جنب دارالفنون ییل^(۲) می باشد قریب نیمساعت توقف کردیم . دارالفنون
 مذکور یکی از قدیمی ترین و معتبر ترین دارالفنونهای امریکا است . در اول
 قرن هیجدهم تأسیس شده و سالیانه متجاوز از پنج هزار نفر محصل دارد . ما
 مختصراً کتابخانه آنرا دیده عزیزت کردیم و دو ساعت بعد به هارتفرد وارد و شب
 را در مهانخانه بند^(۳) که منتظر ما بود بسر بردیم .

صبح روز ۲۰ آوریل از مهانخانه پیاده بمدرسه پیشه وری رفتیم . وقتی
 انسان از شهری مثل نیویورک یا آن عمات های آسمان خراش و خیابانهای بی
 درخت و ازدحام فوق العاده شهری مثل هارتفرد می آید که خانها اغلب دوسه
 طبقه بیش ندارند و در جلو و طرفین آنها باغچه های صفا است و چهار
 ردیف درخت در کوچه های سمت شده آن است آنوقت ملتفت می شود که
 لازمه ترقیات صنعتی این نیست که معذب زندگانی کند . در این خانه ها
 تمام راحتی هائی که علم و صنعت بوجود آورده از قبیل لوله آب - چراغ و

قوة برق - حمام گرم و سرد - یخچال برقی و غیره موجود است و در عین حال صدای زیاد نیست - ازدحام فوق العاده دیده نمیشود - فضا تنگ نیست و طبیعت مناظر را زیبا و آراسته نشان می دهد .

در مدرسه پیشه وری سیصد نفر شاگرد روز تحصیل میکنند و چهار صد نفر شب . شرط پذیرفتن فراغ تحصیل از مدرسه ابتدائی است . بودجه سالانه مدرسه نود هزار دو لار است که از این مبلغ بیست هزار دو لار بابت استهلاک و منافع مخارج بنا تأدیه می شود . عمارت مدرسه بسیار عالی و باروح است . من مدت پنج ساعت در این مدرسه گذراندم . تحصیلات و عملیات به درازن شعبه تقسیم می شود و من به ترتیبی که آنها را معاینه کردم مختصراً می نگارم :

۱ - شعبه لباس دوزی که فقط دختر در آن پذیرفته می شود . تمام لباس هایی که می دوزند تعلق به مشتریهای خارجی دارد و برای این که مشتری زیاد داشته باشند ربع اجرتی که خیاطها در خارج می گیرند اخذ می شود . هر شاگردی که سه هزار و شصت ساعت در مدرسه تحصیل و کار کرد فراغ تحصیل می شود و از طرف خود شعبه برای او در خیاطخانهها و مغازه های بزرگ چا پیدا می کنند و بهر دختری از ۱۵ الی ۲۲ دلار در هفته داده می شود .

دروس نظری آن ها عبارت است از زبان انگلیسی - شناسائی پارچه - حساب هندسه و دفتر داری .

۲ - شعبه آرایشگاه زنان .

در این شعبه ۳۲ دختر مشغول فرا گرفتن شغل مذکور بودند . روزی ۷ ساعت هر دختر کار و تحصیل می کرد و هر کس مجموعاً سیصد روز یعنی ۲۱۰۰ ساعت درس میخواند و عمل میکرد تصدیق میگرفت . محل عملیات دخترها مانند یکی ز بهترین آرایشگاهها و تمام اسباب و آلات و ماشینهای لازم را دارا بود

دوس نظری عبارت بود از حفظ الصحه .

۳ - شعبه رسم فنی و معماری .

در این شعبه شاگردانی که در نجاری و بنائی و لوله کشی و برق و نقاشی تحصیل می کنند هفته ای یکمرتبه نقشه کشی و ترسیم می کنند . بعلاوه عده ای فقط برای رسم تربیت می شوند . این عده باید ۴۸۰۰ ساعت فیزیک و شیمی خوانده و هفته ای چهار ساعت نیز باید در کارخانه مدرسه بسر برند . مابقی را باید مشغول ترسیم باشند . کسانی را که در رسم معماری کار می کنند عوض عمل در کارخانه باید عمارات و ابنیه باز دید کنند .

۴ - شعبه حروف چینی که دوره آن دو سال و نیم است . هفته ای ۲۸ ساعت عمل و دوازده ساعت تحصیل نظری می شود . اوراق و کتبی که چاپ می کنند از خارج سفارش داده می شود و همان قیمتی را که در جاهای دیگر میگیرند در مدرسه نیز گرفته می شود .

۵ - شعبه برق که شاگردان را جهت تعمیر موتور و بکار انداختن اسباب و آلات برق در خانه ها تربیت می کند . دروس نظری عبارت است از رسم و ریاضیات و فیزیک و شیمی و انگلیسی و حفظ الصحه و تعلیمات مدنی . عملیات یا در مدرسه می شود یا در خانه هائی که شاگردان شعبه بنائی می سازند یا در امکنه ای که احتیاج بسیم کشی یا کارهای برقی داشته باشند .

۶ - شعبه اوله کشی

فارغ التحصیل های این شعبه بحدی باید کار و تحصیل کنند که بتوانند اجازه نامه لوله کشی از دولت اخذ کنند . کار هائی که در این شعبه می شود عبارتست از کشیدن لوله جهت عبور دادن بخار آب - هوای گرم - گاز سوزاندنی - آب آشامیدنی - فاضل آب - حمام و غیره . مقررات و قوانین

راجع به لوله کشی جزو مواد تحصیلیه است. در گوشه کار خانه عمارت کوچکی جهت عملیات محصلین موجود بود و البته کار خارج هم می کردند.

۷ - شعبه بنائی

در سریوشیده بزرگی هر عمده ای با آجر و سنک و کچ مشغول یک کار بودند. چند نفر بخاری دیواری - چند نفر پله کان - عددی دیوار میساختند. در این ساختمان ها سمیت بکار نمی بردند تا باسانی بتوان خراب کرد و چیز دیگر ساخت. کار عمده ای که این شعبه می کنند این است که با کسانی که مایل هستند خانه جهت خود بسازند قرار داد می بندد و خانه ها را بدست محصلین می سازد. قسمت کوله کشی و برق و نجاری و تقاسمی نیز بوسیله محصلین آن شعبه انجام می شود. خانه که فعلا مشغول ساختن بودند با انومبیل، ققیم و دیدیم دارای سه طبقه و قریب با تمام بود. پانزده نفر از محصلین در تحت نظر معامین خود مشغول کار بودند. باین محصلین که مقدمات را در مدرسه آموخته اند هفته ای پانزده دلار اجرت داده می شد.

۸ - شعبه نجاری

در این شعبه محصلین را طوری تربیت می کنند که با ماشین یا بدون ماشین بتواند اثاثیه خانه را بسازد یا تعمیر کند و علاوه قادر باشد تمام چوب بندی خانه را تهیه و بر پا کند. هر هفته یک نفر از محصلین مامور دادن و گرفتن آلات و اسباب سایر شاگردان است و این کار را بوسیله مهره انجام می دهد و باین ترتیب عملا طرز اداره کردن را یاد می گیرد.

۹ - شعبه ماشین

غرض و منظور این شعبه اینست که بمحصلین ساختن اجزاء یک ماشین را با دست یاد بدهند و همچنین تهیه آلات و ادواتی که در ماشین بکار میرود

و با آهن ریزی را

هفته ای دو ازمده ساعت دروس نظری دارند و مابقی کار در کارخانه مدرسه یا در خارج میشود. مصالحتی که با آن کار میکنند عبارت است از فولاد - مس - چدن - برنج . برای اینکه در طرق ساختمان از اکتشافات و اختراعات استفاده برند معاین و محصلین معاینه کار خانجوات بزرگ میروند .

۱ - شعبه تعمیر اتومبیل . محصلین مشغول مرمت عده ای اتومبیل بودند که تعلق باشخاص خارجی داشت .

۱۱ - شعبه طباحتی .

کافتربای مدرسه توسط محصلات این شعبه در تحت نظر معلمات آن ها اداره می شد .

۱۲ - شعبه نقاشی که رنگ کردن اناتیه و درو دیوار و چسباندن کاغذ را یاد می دهد . محصلین این شعبه با شعبه بنائی اشتراك مساعی میکنند .

همین که معاینه مدرسه بانجام رسید در یکی از انالار های مدرسه جمع شدیم و وزیر معارف مملکت کنتیکوت که از فارغ التحصیلهای دارالفنون کلمبیا است کلیاتی در خصوص معارف مملکت خود بیان کرد . نکته ای که از همه بیشتر جالب توجه بود این بود که در مهالك انگلستان جدید بواسطه سنن و سوابقی که از قدیم باقی مانده اداره کردن معارف هر حوزه كوچك با اختیار همان حوزه است و قانوناً دولت حق مداخله ندارد و تنها راهی که برای متحد کردن روح مدارس و تأمین ترقیات آنها درپیش گرفته شده اینست که بواسیله نفوذ فضلی و علمی اقدام می شود . مثلاً دستور تحصیلات راجع به فلان ماده را با طرز تدریس آن توسط متخصصین ماهر تهیه می کنند و همین که حاضر شد بطور غیر مستقیم باطلاع معاین و معلمات میرسانند که

چنین چیزی آماده است و اگر تقاضا شود ممکن است يك جلد مجاناً فرستاد.
 آنها نیز وقتی مطلع شدند درخواست می کنند و چون تمیز میدهند از روی
 مهارت و علم مرتب شده با دقت مطالعه و بموقع اجرا می گذارند و هرگاه
 اشکالی دیدند از وزارت معارف تقاضا می کنند که مک معلمی (این اسم را به
 مفتشین داده اند) بفرستد تا آنها را عملاً واقف نماید. راجع بمدرسه صنعتی
 وزیر معارف اظهار داشت مملکت کننیکوت مملکتی است صنعتی و از اهالی
 فقط ده الی پانزده درصد بامر زراعت مشغول هستند. البته از معادن یا صنایع
 بدون کارگر متخصص نمیتوان بهره برداشت لذا دولت يك ملیون دولار
 صرف تأسیس دوازده باب مدرسه پیشه وری نموده بودجه آنها از طرف دولت
 و شهری که مدرسه در آن واقع است تأمین میشود. هر مدرسه برای پانزده
 حوزة کوچک تأسیس شده و مخارج ایاب و ذهاب شاگرد نصف بعهده دولت
 و نصف بعهده حوزة مربوطه است. تصدیق این مدارس را معادل با تصدیق
 متوسطه میدادند و بیست درصد از کسانی که دارای آن شدند بمدارس عالیة
 فنی می روند. اداره تعلیمات متوسطه فنی شامل چهار دایره است: دایره فلاحت
 - دایره تدبیر منزل - دایره پیشه و صنعت - دایره تعلیم فن جدید بکسانی
 که در کارخانجات ناقص الاعضاء می شوند.

ساعت چهار بعد از ظهر با اتوبوسها عازم اون^(۱) شدیم که قصبه ای است
 در مغرب هارتفرد. در آنجا مدرسه ای است موسوم بمدرسه دهات قدیم^(۲) که
 بوسیله مؤسسه بین المللی تربیت از ما دعوت کرده بود شامرا در آنجا صرف کنیم.
 تمام راه از سمنت پوشیده شده و اطراف آنرا درخت احاطه کرده و همه جا
 آثار آبادی و علم و صنعت نمایان بود.

اراضی مدرسه مذکور در حدود دویست و چهل هزار متر مربع و بر دره مصفائی مشرف میباشد. بانی آن خانمی بوده که در موقع مسافرت بانگلستان عمارت کهنه دهی بنظر او جلوه کرده و مبالغ هنگفت برای تأسیس و نگاهداری این مدرسه در چند سال قبل پرداخته است. بنمای مدرسه از داخل و خارج شبیه بابینیه قرون وسطی است - دیوارهای ضخیم و درها و پنجره های بسیار کوچک مانع ورود آفتاب و روشنائی است - یله ها تماماً تنگ و بلند - میز و نیمکت ها با چوب کلفت تهیه شده و روی هم رفته چیزی که از تمدن عصر حاضر دارد چراغ برق است. ما همه متعجب شدیم که انسان دارای اینگونه سلیقه نیش غولی شود که از تمام رفاهیت های حاصله از علوم و صنایع صرف نظر نماید و وجوه خود را صرف ساختمانی کند که شبیه آن در شصت سال قبل بر پا شده است.

مدرسه مذکور ملی و شبانه روزی و برای ورود بکالج اطفال اغنیا را که می توانند مخارج تحصیل را بپردازند حاضر می کند. شام را در تالار ناهار خوری بمصاحبت معالمن و محصلین مدرسه صرف کردیم. پس از آن رئیس مدرسه تبریک ورود بها گفت و یکی از شاگردان اظهار داشت که بافتخار مایوسی را نمایش خواهند داد. صحنه بازی در همین تالار ناهار خوری و موضوع نمایش درامی بود که بقتل دو جوان منتهی میشد. باوجود اشکالاتی که بیس مذکور داشت شاگردان بخوبی از عهده بر آمدند. این قبیل عملیات است که شهامت و ابتکار و جرأت در کار و اعتماد بنفس بشاگرد می دهد و مدارس اروپا باستثناء انگلستان عموماً فاقد آن می باشد و در ایران هم اثری از آن نیست.

ساعت ۹ با اتوبوسها بقصد اسپرینگ فیلد^(۱) یا بتخت مملکت ماساچوستس^(۲)

حرکت و در مهمانخانه کیمبال^۱ که انتظار ورود ما را داشت شب را بسر بردیم. روز سه شنبه ۲۱ آوریل از صبح تا غروب مدارس متوسطه تخصصی شهر مذکور را عیانه کردیم. چهار عمارت بسیار بزرگ در جنب یکدیگر واقع و هر يك متعلق بیک مدرسه بود: یکی بمدرسه فنی متوسطه - یکی بمدرسه تجارتي متوسطه - یکی بمدرسه پیشه وری - یکی بمدرسه متوسطه مرکزی. کسانی وارد این مدارس میشوند که دوره اول متوسطه را تمام کرده باشند. دوره تحصیل سه سال است.

مدرسه متوسطه فنی محصلین را با برای ورود بمدارس عالییه مهندسی حاضر میکند یا برای استادی در کارخانجات - محصلات را نیز با جهت داخل شدن بمدارس عالییه فنی آماده میکند با جهت خدمت در مریضخانه ها و پرستاری و سمت فروشنده در مغازه ها و ریاست تعیین غذیه در مؤسسات اجتماعی و غیره. در مدرسه تجارتي شاگردان را برای مشاغل ذیل تربیت می نمایند:

مشاغل بانک و دلالي - دفتر داری و محاسبی - منشی گری و رمز نویسی. عده ای نیز خود را برای دخول بمدارس عالییه تجارتي حاضر میکنند. مدرسه پیشه وری دارای چند شعبه میباشد از این قرار: مکانیک - اتومبیل - سیم کشی برق - تعمیر ماشین - آتائیه و مبل سازی - حروف چینی - الگوسازی - نجاری - حلبی و آهن سازی. بالاخره مدرسه متوسطه مرکزی شاگردان را برای ورود بکالج و تحصیلات عمومی حاضر می کند.

در این مدارس چیزی که بیشتر قابل توجه بود کارخانجات و لابراتوارها و اطاقهای عمل و تماس دائمی بازندگانی واقعی بود. غیر از مدرسه

متوسطه مرکزی در سایرین مواد عملی و عده ساعاتی که بانها تخصیص یافته دو برابر دروس نظری بود. چون نظیر این مدارس را کم و بیش در جای دیگر شرح داده ام از دادن تفصیل خودداری میکنم و همچنین از توضیحاتیکه پس از معاینه مدارس رؤسای آنها برای ما دادند صرف نظر مینمایم:

تمام روز چهارشنبه ۲۲ آوریل را صرف معاینه مدرسه فلاحی دولتی استرز^(۱) کردیم که در خاک کنتیکوت در نزدیکی سرحد ماساچوستس واقع است و تا اسپرینگ فیلد یکساعت با اتوبوس راه بود. در بیست و سوم آوریل مدرسه فلاحی دولتی ماساچوستس را در شهر آهمورست^(۲) و ۲۴ آوریل آثار اقدامات آن مدرسه را در یکی از بلوک مشاهده کردم.

در صفحات قبل متذکر شدم که دولت مرکزی ممالک متحده دخالت در امر تعلیم و تربیت ندارد زیرا که قانون اساسی امریکا اجازه مداخله نداده است. چون از طرف دیگر در قانون اساسی مذکور قید شده است که دولت مرکزی میتواند موجبات رفاهیت و ترقی جامعه امریکا را فراهم کند از ۱۸۶۲ تا بحال قوانینی از طرف قوه مقننه واشنگتن وضع شده که بموجب آن بهر يك از دول چهل و هشتگانه که مایل باشراك باشند پول یا زمین جهت تاسیس و نگاهداری مدرسه فلاحی و صنایع مکانیک و تعلیم تدبیر منزل داده شود. عده ای از ممالک مدرسه مخصوصی دائر کرده اند که قسمتی از بودجه آنها خودشان تقبل نموده و قسمت دیگر را دولت مرکزی میدهد. دو مدرسه که ما در انگلستان جدید معاینه کردیم از آن جمله است. این مدارس در حقیقت مثل مرکز علم و نور هستند که اهالی هر مملکت را از نتایج تحقیقات و تعلیمات خود منور و بهره مند میسازند. چهار نوع

کار در آنها میشود. نوع اول تحصیلات منظم فلاحی یا تدبیر منزل است در کالج که دوره آن عموماً چهار سال میباشد. ضمن دستور تحصیلات مقدماتی تعلیم - معرفت النفس علمی - طرز تدریس را نیز میآموزند. دوسه ماه نیز در تحت نظر معلمین خود در مدارس متوسطه تدریس میکنند. فارغ التحصیلان یا معلم فلاحی در مدارس متوسطه فلاحی میشوند یا مستقلاً داخل در فلاحی میگردند و یا از طرف یکی از دول چهل و هشتگانه بکار هائی گماشته میشوند که شرح آن بعد خواهد آمد.

نوع دوم دروس عالی و علمی است که در ظرف دو سال بفلاحان و برزگران و زنها داده میشود. در این قسمت نه رعایت سن داوطلب را میکنند نه میزان معلومات او را. مرد و زن جوان یا مسن طرز فلاحی علمی و خانه داری را مطابق عشقی که بهر قسمت از فلاحی یا خانه داری دارند عملاً یاد میگیرند. اوایای مدوسه مطالب علمی را هم بطوری که برای آنها قابل فهم باشد بیان می نمایند. بعلاوه روستائیان و دهقانانی که در بهار و تابستان گرفتار امر زراعت هستند از يك تا ده هفته در فصل زمستان یا بین مدارس میروند و در آنجا سکونت میکنند و مسائلی که در فلاحی و شعب آن دارند میپرسند و عملاً حل آنها را یاد میگیرند. اگر مسائل مذکور مربوط بقسمتهائی باشد که باید در تابستان حل آنها را آموخت در ماه ژویه و اوایل اوت مدت شش هفته میوانند به مدرسه بروند و بمقصد خود نایل آیند. نوع سوم کارهای تحقیق و تتبع است در امر فلاحی. چند نفر از معلمین ارشد مأمور این کار هستند و آنچه را جمع بامراض حیوانی و نباتی محتاج بتحقیق و یافتن چاره و دوا است در لابراتوارهای مخصوص بمرض تدقیق می گذارند. این قسمت از مدرسه همیشه با دهقانان و ملائکن مربوط است و بعضی اینکه

مرضی پیدا شد که قبلاً کشف یا علاج آن پیدا نشده مورد تجربه و آزمایش قرار میدهند و همین که به نتیجه رسیدند بوسیلهٔ اوراق مطبوعه مجاناً به اطلاع اهالی میرسانند. مفتشینی که از طرف درات مأمور مراقبت در کودهای تجارتهی و ماکولات مخصوص (از قبیل انواع شیر خشک و رشته و شکلات و نخود سبز و غیره) و آلات تشخیص شیر هستند باین قسمت از مدرسهٔ فلاحتی جهت معاینه و تجزیه مراجعه می نمایند.

نوع چهارم کار این مدارس که فوق العاده جالب توجه است راهنمایی و تربیت عامهٔ مردم می باشد. در هر بلوک چهار نفر از فارغ التحصیلهای مدارس فلاحتی مأمور این کار می شوند: یک نفر متخصص در فلاحت - یک نفر متخصصه در تدبیر منزل - یک نفر متخصص فلاحت برای نظارت کلوبهای چهار هاش^(۱) پسران - یک نفر متخصصه تدبیر منزل برای نظارت کلوبهای چهار هاش دختران. چهار هاش مخفف چهار کلمه ای است که زبان انگلیسی به حرف هاش شروع میشود و عبارتست از سلامتی^(۲) - قلب^(۳) - دست^(۴) - سر^(۵). اعضاء کلوبها باید این چهار کلمه را شمار خود قرار دهند. با دست کار و خدمت کنند - فکر خود را بطرز روشنی بکار برند - صمیمیت و عشق در کار داشته باشند و صحت بدن را اساس اقدامات خود بدانند.

منظور از کار کلوبها این است که اعضاء جوان جامعه را علاقه مند تر بجامعه بنمایند آنها از راه ایجاد نفع و مالکیت در امور فلاحتی و خانه داری در حدود لیاقت و استعداد اطفال. برای نیل باین منظور پسر ها و دختر های دهالی بیست ساله را توجه می دهند بمنافعی که در همین سن در محیط خودشان ممکن است ببرند. ضمناً فواید دیگر از این عمل حاصل می شود. اولاً

اطفال لیافت خود را در کارهای زراعتی یا خانه داری میسینجند و اگر ببینند در آنها استعداد ندارند من بعد اقدام نخواهند کرد. ثانیاً معتاد می شوند به اینکه کاری را مستقلاً شروع کرده آنرا با انجام برسانند. ثالثاً یاد میگیرند که با سایر اعضاء کلوب تشریک مساعی کنند تا کلوب رونق پیدا کرده نزد سایرین روسفید شوند. رابعاً در مزرعه و در خانه طرق بهتر و مفید تر و مؤثر تری در فلاح و خانه داری داخل میکنند.

در راهنمائی و تربیت عامه طرز عمل از این قرار است که در حوزه متخصص فلاح و متخصصه تدبیر منزل انجمنی از چند نفر از اهالی تشکیل میدهند و خودشان هر موقع لازم باشد در جلسه آنها حاضر میشوند و مسائل آنها را حل میکنند و اشکالاتی که مثلاً در طرز زراعت یا تعمیر ماشین یا دفع آفت حیوانی و نباتی یا استعمال آلات و ادوات دارند یا در قضایای خانه داری از قبیل ساختن مطبخ، طور علمی و تهیه اغذیه مقوی و بریدن و دوختن لباس و پرورش طفل یا آنها عملاً در مزرعه ها و در خانه های خود آنها میاموزند و هر قدر لازم باشد در آن محل میمانند تا کاملاً رفم احتیاج اهالی بشود. ناظر و ناظر کلوبهای چهار هاش جوانهایی که سن آنها بین ده و بیست و مایل باشند در هر حوزه دعوت می کنند و از آنها کلوبهایی تأسیس می نمایند و سه نفر از اولیاء را در هر کلوب دخیل میکنند. هر يك از اعضاء کلوب را تشویق می نمایند که اقدام به یکی از کارهای فلاحی یا کارهای خانه داری در خانه خود بنماید:

یکی گاو یا گوسفند یا زنبور عسل و دیگری مرغ و جوجه نگاه میدارد. یکی خیاطی یا آشپزی می کند. دیگری سبزیجات در خانه خود می کارد. سومی رنگ کردن در و پنجره خانه اش را بعهده می گیرد. ناظر و ناظره تمام

اوقات خود را صرف سرکشی باین کلوب‌ها و رفع حوائج آنها می نمایند و سالی يك مرتبه هم مسابقه بین کلوب‌های يك بلوك تشكيل ميدهند و در هر قسمت هر کس بهترین اقدام را کرده با دجایزه می دهند.

تمام روز ۲۲ آوریل را بدیدن اقدامات مأمورین فوق الذکر در بلوك همیشه^(۱) گذرانندیم. مرکز این بلوك شهر نرتمپتن^(۲) است و چهار نفر متخصص و متخصصه فلاحت و تدبیر منزل در آنجا اداره ای دارند که هر وقت هر يك از حوزه‌ها یا بزرگران و کلوبها آنها را دعوت کند برای راهنمایی و تعلیم حرکت نمایند. خرج سفر آنها با دولت است و مطابق اظهار متخصص فلاحت در ظرف سال ۱۹۳۰ دو بیست مرتبه اورا بحوزه‌ها جهت دادن دستور و فهمیدن عیب محصول و یاد دادن کشت و زرع خواسته بودند. علاوه بر رفتن آنها بمزارع و خانه‌ها بوسیله مجله مخصوص و اوراق مطبوع و متحد المال مطالب مفید را مجاناً برای تمام حوزه‌ها و افرادی فرستند. برای نمونه فقط عنوان رساله‌های مصوری را که در ۱۹۳۰ جهت مردم ارسال داشته بودند فیلا می نگارم تا معلوم شود چقدر امریکائیها بزندگان واقعی و عمل می پردازند و چگونه با این وسایل عامه مردم را ارشاد و تربیت میکنند:

۱ - چگونه از باغچه خانه می شود استفاده پولي و صحی و خوشی و تفریحی برد.

۲ - ناهار های مدارس چه اوصافی باید داشته باشد؟ کدامها بهتر است؟

چگونه باید آنها را حاضر کرد؟

۳ - خرید در بازار و نکاتی که باید در نظر گرفت

۴ - زبهای حامله چه باید بخورند تا اطفال آنها قوی شود

۵ - تهیه لباس اطفال

۶ - انواع مادگی و طرز درخت و محل استعمال آنها در البسه مختلفه

۷ - اثاثیه هر يك از اطاقهای خانه چه باید باشد - چگونه آن ها را باید

بظور زیبایی مرتب کرد ؟

۸ - پرده های پنجره های مطبخ چگونه باید باشند و چه شکل باید

آنها را تهیه کرد ؟

روز ۲۳ آوریل پس از معاینه مدرسه فلاحی ماساچوستس غروب به

امهورست رفتیم که شب در آنجا بمانیم. این شهر کوچک با وجود این که

فقط پنجهزار نفر جمعیت دارد کتابخانه ای داشت بسیار زیبا که هیجده هزار

جلد کتاب داشت و ۹۷ مجله و روزنامه را مشترك بود. دوسینهای گویا

در این شهر پنجهزار نفری بود و من در یکی از آنها رفتم و پهلوی خود

خجل شدم که بزرگترین نهائشگاه پایتخت مملکت ما از حیث وسعت و

ساختمان و فیلم قابل مقایسه با امهورست هم نیست. تمام شب را مرغها

در روی درختهایی که اطراف مهمانخانه ما را احاطه کرده بودند می خواندند

و من پیش خود فکر می کردم که خداوند همه جور ناز و نعمت را بر این مملکت

تمام کرده - هم مناظر مصفا و طبیعتی که ما تصور میکنیم مختص بعضی ممالک

است و هم علم و صنعت و تمام راحتی هائی که از آن حاصل میشود.

صبح ۲۴ آوریل بیکي از حوزه های بلوک همپشر رفتیم که موسوم است

به هدلی^(۱) در آنجا کلیسایی بود که در همان ادایل مهاجرت انگلیسها

ساخته شده و بسیار ساده بود. تالار بزرگی در طبقه اول بود که سیصدسال

قبل مردم هدلی برای انتخاب که خدا و سایر مأمورین در آنجا جمع میشدند

ما را در آن تالار بردند و پس از تبریک ورود رئیس مأمورین تدبیر منزل مملکت ماساچوستس پروگرام عملیات آنها را ذکر کرد. سپس متخصصه ای که در بلوک همیشراً مأموریت داشت شرح داد چه کارهایی در آنجا در قسمت تدبیر منزل شده و میشود. آنگاه سه نفر از زنهای دهقانان و کارگران برای ما نقل کردند چه استفاده از عضویت در انجمن محلی تدبیر منزل برده‌اند و اول چگونه زندگی میکردند و حالا با همان بودجه سابق در نتیجه تعلیمات عملی متخصصه تدبیر منزل چطور زندگی میکنند. همین که نطقها پایان رسید با اتومبیل های خصوصی که تهیه دیده بودند ما را بخانه پنج نفر از روستائیان بلوک بردند که هر يك با دیگری یکی دو میل فاصله داشت. در هر خانه زن صاحب آن مطبخ و اطاقهای خود را نشان داد و بیان کرد که قبلاً چگونه بود و در نتیجه تعلیم و راهنمایی متخصصه تدبیر منزل چه اصلاحاتی در آنها بعمل آورده است. چیزی که در این خانه های دهقانی جالب توجه بود این بود که با وجود دور بودن از شهر اغلب وسایل راحتی از قبیل چراغ برق و فر و آب جاری و رادیو در آنها موجود بود.

در ذهن خود تصور کنید که کربلائی حسن اویار ما دارای این قبیل خانه باشد و بوسیله متخصصین فلاحی که مجانباً بزرعه و منزل او بروند ترتیب زندگانی حسابی و فلاحی علمی را با او و عیالش عملاً بیاموزند. آن وقت منظره ای از دهات امریکا و تربیت اکابر آنها نزد خود جلوه گر کرده آید. نیمساعت از ظهر گذشته به هدلی مراجعت و ناهار را مهمان انجمن محلی تدبیر منزل بودیم. بعد ما را بموزه فلاحی هدلی بردند. در آنجا اسباب و آلاتی را برای نمایاندن تاریخ فلاحت چیده بودند که امروز در دهات و شهرهای ما معمول است از قبیل شخم و دلو و بیل و چرخ نخ ریزی و داس

و دو چرخه و عرابه و غیره .

یکساعت و نیم از ظهر گذشته بمصاحبت رئیس مملکتی کلوبهای چهار هاش بخانه در نفر از اعضای کلوبهای مذکور رفتیم : یکی در نزدیکی نرثمپتن جوانی هیجده ساله بکمک و راهنمایی ناظر کلوب آن حوزه شروع به تربیت مرغ کرده بود . ابتدا یکی دو دلار از پدر خود گرفته و متدرجاً بر عده مرغها افزوده بود . خودش لانه مرغ را از چوب با رعایت نکات صحیح ساخته و بخاری آن را نیز خودش نصب کرده بود . یکصد و سی مرغ در آن روز داشت و اظهار میکرد در ظرف دو سال تمولش از هزار دلار زیاد تر شده زیرا که در نتیجه اجرای دستور های علمی که متخصص فلاحات حضوراً باو داده بود هر یک از مرغهایش بطور متوسط سالی ۱۷۶ تخم می گذارد . از آنجمله با اتومبیل بخانه یک نفر دیگر رفتیم در نزدیکی قصبه ایست همپتون^(۱) . در آنجا پسری هفده هیجده ساله تربیت مرغ و نگاهداری گاو می نمود . پدر او موسوم به سینا^(۲) در بیست سال قبل از چک واسلواکی آمده بود و زبان انگلیسی را بزحمت حرف می زد . زراعت عمده آن توتون و پسرش عضو کلوب چهارهانش حوزه ایست همپتون بود . ابتدا بوسیله تربیت مرغ نود دلار جمع آوری کرده و از یکی از ممالک غربی بوسیله مکاتبه یک گاو ماده جوان از تخم مخصوص که متخصص فلاحات باو گفته بود خریده بود . گاو را با ترن فرستاده بودند . اینک پس از دو سال دارای گوساله و در روز ۷۵ پوند (تقریباً ده من و یک چارک) شیر میداد و روزی ۷۵ سنت علوفه میخورد . ناظر کلوب چهارهانش در ابتدا دوسه مرتبه باین خانه سر زده و نکات لازمه را به پسر سینا گفته بود و حالا دیگر احتیاج بدستور او

نبود. کار او بقدری مورد توجه شده که باو مدالی جایزه داده بودند.

پس از ملاحظه کار دو جوان مذکور با اتوبوسهای خودمان که همراه می آمدند بخانه دهقانی رفتیم که قبلاً شغلش دلالی و یکی دو سال بود بتربیت مرغ همت می گذاشت و با وجود اینکه هیچ اطلاعی در این قسمت نداشت بکمک متخصص فلاحت بلوک آشنا بقواعد و اصول علمی شده و چند هزار مرغ در لانه های چوبی داشت. هر لانه تقریباً هشت متر طول در چهار متر عرض و سه متر ارتفاع داشت و آفتاب از يك طرف از شیشه داخل آن میشد. کف هر لانه را مثل کثوی میز جهت پاک کردن میشد خارج کرد. لانه ها بوسیله دالانی بیکدیگر مربوط بود و بخار آب که در اطای علیجده تهیه و داخل لوله می شد آنها را گرم میکرد. در جلوی لانه ها از مقتول اطافهائی بود که بوسیله باز کردن در با آنها رابطه پیدا میکرد و در موقعی که هوا گرم بود مرغ ها را داخل آنها می کردند. دانه ای که بانها میدادند مخلوطی است که کمیان جدا گانه آنها را تهیه و می فروشد و موسوم است به وراثمر^(۱)

راهی که از بعد از ظهر تا خانه دهقان مذکور پیمودیم بطرف شهر کوچک وستفیلد^(۲) میرفت که تقریباً ده میل در مغرب اسپرینگ فیلد و دارای ۱۸ هزار جمعیت است. ساعت شش بانجا رسیدیم و پس از صرف شام در عمارتی که متعلق به بلدیة بود حاضر شدیم. در طبقه تحتانی آن زیر زمینی متجاوز از سیصد متر مربع فضا داشت. اعضاء کلوب چهار هاش شهر اشیائی که ساخته بودند در آنجا بمعرض نمایش گذارده بودند. قریب بیست میز در آنجا بود که هر يك متعلق به کلوب يك ناحیه شهر بود. و روی آنها بهترین اشیائی که اعضاء هر کلوب تهیه کرده بودند دیده میشد از قبیل انواع شیرینی و

نان شیرینی و پیراهن روی لباس و لباس بچگانه و کیف مدرسه و غیره .
 متجاوز از دو یست نفر دختر دوازده و سیزده ساله برای دادن توضیحات در
 اطراف میزها بودند . يك ساعت من صرف تماشا کردم . در یکی از میزها
 دختری از من پرسید شما اهل کجاستید ؟ گفتم ایران . پرسیدم ایران کجا
 است ؟ گفت نزدیک نیویورک . از دیگری که پهلوی او ایستاده بود پرسیدم گفت
 در نیوجرسی . بالاخره تمام اعضاء کلوب مربوط هر کدام جواب مضحکی
 دادند و وقتی من گفتم ایران در آسیا است و چند هزار فرسخ از امریکادور
 است همه متعجب شدند و سؤال کردند شما اینجا چه می کنید . گفتم بدیدن
 شما آمده ام .

ساعت هشت بعد از ظهر بطبقه فوقانی عمارت رفتیم و در آنجا نمایشگاه
 بزرگی بود که هزار و پانصد صندلی داشت . اعضای کلوبهای چهار هاش
 شهر از دختر و پسر در این نمایش شرکت داشتند و تماشاچیان عموماً اولیای
 همان اطفال بودند . این اطفال که ۱۲ الی ۱۵ سال داشتند ابتدا کنسرت دادند
 سپس نمایش را شروع کردند . سپس نمایش را خود آنها نوشته بودند . در
 پرده اول چند نفر دختر و پسر بلباس انگلیسهای که در بدو تسخیر بامریکا
 آمده بودند ملبس بودند و تمام لباسها را خود دخترها دوخته بودند . یکی
 از آنها که با لباس مجلل تر بود از صف آنها خارج شده خطاب بدختری که
 مظهر امریکای امروز و در طرف دیگر صحنه ایستاده بود بعبارت فصیح نطقی
 کرد که خلاصه آن این بود که من مظهر تمدن انگلیس هستم و بشما اخلاق
 و زبان خود را بارث داده ام و از طرز کار شما در دنیا سرافراز هستم . در پرده
 دوم جمعی دیگر بلباس فرانسویهای آنوقت - در پرده سوم بلباس آلمانیهای آنزمان
 در پرده چهارم بلباس اهالی چک و اسلواکی - در پرده پنجم بلباس هلندیها